

مجله آموزش مهارت‌های زبان دانشگاه شیراز
دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۸، پیاپی ۵۸/۴
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

بررسی تطبیقی و تاریخی ساخت فعل ارگاتیو در گویش‌های اردکانی، دشتی، دشتکی، کلیمیان یزد و لاری

دکتر فرخ حاجیانی*
دانشگاه شیراز

چکیده

ارگاتیو اصطلاحی است که در زبان‌شناسی نوین و به ویژه در رده‌شناسی زبان به کار می‌رود و آن از یک فعل یونانی به معنی «سبب شدن، به وقوع رسانیدن، خلق کردن» گرفته شده است. این ویژگی حالتی است دستوری که ویژه‌ی فاعل فعل متعدی است و معمولاً ویژه‌ی زبان‌هایی است که قدیمی‌ترند و کمتر دستخوش تحولات و دگرگونی‌های زبانی شده‌اند و به عبارتی محافظه‌کارترند و به صورت‌های باستانی خود گرایش دارند.

ارگاتیو در زبان‌هایی مانند سومری باستان، تبتی، برمه‌ای، بوروشاسکی، اسکیمو، باسک و برخی از زبان‌های استرالیایی، قفقازی، هندی و ایرانی، به جز زبان‌های آفریقایی، نمونه‌هایی از این ساخت دستوری یافت شده است.

هدف این مقاله بررسی تطبیقی ساخت ارگاتیو در گویش‌های جنوب غربی ایران است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که ارگاتیو در زبان فارسی باستان که زبانی است کاملاً صرفی، به صورت کم رنگ نمود داشته است؛ اما در زبان فارسی میانه که دنباله‌ی فارسی باستان است و در آن حالات هشت‌گانه‌ی صرفی از بین رفته است، دارای نقشی کاملاً برجسته و آشکار است؛ در تحول از ایرانی میانه به ایرانی نو، روش ساخت ماضی (ارگاتیو) دوره‌ی میانه به فارسی دری نرسیده است.

ساخت فعل ماضی ارگاتیو در گویش‌های اردکانی، دشتی، دشتکی، کلیمیان یزد و لاری که جزو گویش‌های جنوب غربی ایران‌اند دارای کاربردی وسیع و گسترده است و این گویش‌ها جزو گروه ارگاتیوکامل و مطلق‌اند.

واژه‌های کلیدی: ۱. ارگاتیو ۲. زبان‌شناسی تاریخی ۳. سغدی ۴. اردکانی ۵. دشتکی ۶. دشتی ۷. کلیمیان یزد ۹. لاری.

* استادیار بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی

۱. مقدمه

گوش، گونه‌ای از یک زبان است که به وسیله‌ی گروهی از انسان‌ها به کار می‌رود و از نظر واژگان، دستور، نظام آوایی-واجی و تلفظ با گونه‌ی دیگری از همان زبان که به وسیله‌ی گروهی دیگر از انسان‌ها به کار می‌رود، متفاوت است. وجود موانع جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی میان گویشوران یک زبان باعث به وجود آمدن گویش‌های مختلف می‌شود. هر زبانی دارای گویش‌ها و لهجه‌های گوناگون و هر گویشی نیز دارای لهجه‌های مختلفی است. (Encyclopaedia Iranica, Vol, 2: 1237)

گردآوری و بررسی گویش‌های ایرانی دارای فایده‌های بسیاری است:

۱. شناخت واژگان در متون ادبی فارسی یا متون برجای‌مانده از دیگر زبان‌های ایرانی که به فارسی دری نرسیده است؛

۲. آگاهی از چگونگی دگرگونی‌های آوایی، صرفی، نحوی، معنایی و واژگانی در گذر زمان در مناطق مختلف کشور؛

۳. طبقه‌بندی دقیق‌تر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی؛

۴. کمک به تهیه و تدوین اطلس گویش‌های ایرانی؛

۵. فراهم آوردن مواد ایرانی‌تبار برای واژه‌سازی و واژه‌گزینی در زبان فارسی؛

۶. ثبت گویش‌های رو به زوال برای استفاده‌ی پژوهش‌گران آینده.

قسمت‌های عمده‌ی گویش‌های استان فارس و بوشهر به گروه زبان‌های جنوب غربی ایرانی تعلق دارند. در برخی از این گویش‌ها، ویژگی مهمی از جمله ساخت ارگاتیو در جملات حاوی افعال متعدی در تقابل با افعال لازم در زمان ماضی که خود بازمانده‌ی زبان فارسی میانه است، به جای مانده است. در این پژوهش از روش تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای استفاده شده است و پنج گویش حوزه‌ی استان فارس مانند اردکانی، دشتکی، لاری و حوزه‌ی استان بوشهر مانند دشتی و حوزه‌ی استان یزد مانند کلیمیان یزد از نظر ساخت ارگاتیو به طور مبسوط مورد بررسی و تجزیه و تحلیل علمی قرار گرفته است.

۲. فارسی باستان

فارسی باستان که نیای فارسی امروز ما به شمار می‌رود، زبانی است که در دوره‌ی هخامنشیان در پارس بدان تکلم می‌شده است و تنها آثار مکتوب آن کتیبه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.

در زبان فارسی باستان، علاوه بر ساخت‌هایی چون ماضی مطلق (aorist)، ماضی استمراری (imperfect) و ماضی نقلی (perfect) برای بیان و نوع فعل در زمان گذشته، روش دیگری نیز معمول بوده است که غالباً آن را «ساخت مجهولی» می‌نامند. مطابق این روش، هر جمله‌ای از یک نایب فاعل که مفعول منطقی عبارت بوده و یک عامل که بر فاعل یا کننده‌ی منطقی دلالت می‌کرده و یک

صفت مفعولی از افعال متعدی تشکیل می‌یافته است؛ بدین معنی که نایب فاعل یا مفعول منطقی جمله در حالت فاعلی و عامل و یا کننده‌ی منطقی در حالت اضافی و صفت مفعولی که مبین وقوع فعل یا عملی در گذشته بوده است، همانند نایب فاعل در حالت فاعلی به کار می‌رفت. مانند:

"imat tayat manā kartam pasāwat yaōā xšāyaōiya abawam."

این [است] آن چه از سوی من کرده [شد] پس از آن که شاه شدم.

(کتیبه‌ی بیستون، ستون یکم، سطرهای ۲۷-۲۸)

در این عبارت، واژه‌ی *tayat* ضمیر موصولی در حالت فاعلی مفرد خنثی است که در اصل مفعول منطقی جمله به شمار می‌رود؛ *manā* ضمیر شخصی منفصل اول شخص مفرد که عامل یا فاعل منطقی است در حالت اضافی و مفعول له مفرد و واژه *kartam* صفت مفعولی گذشته در حالت فاعلی مفرد خنثی است که از لحاظ دستوری با نایب فاعل یا مفعول منطقی عبارت مطابقت کرده است. لازم به یادآوری است بین این ساخت دستوری با ساختی که در آن فعل ماضی استمراری (*imperfect*) به کار می‌رفت از لحاظ مفهوم تفاوتی محسوس نبود، چنان که همین مفهوم در جای دیگری از کتیبه‌ی بیستون با ساختی متفاوت با ساخت مورد بحث به صورت زیر بازگو شده است.

"imat tayat adam akunawam pasāwat yaōā xšāyaōiyah abawam."

این [است] آن چه من کردم، پس از آن که شاه شدم. (بیستون، ستون یک، سطر ۷۲)

در عبارت فوق، برخلاف عبارت پیشین، مفعول منطقی عبارت یعنی "tayat" مطابق روال طبیعی کلام در حالت مفعولی صریح (*Accusative*) به کار رفته است و به جای *manā* ضمیر اول شخص مفرد در حالت اضافی از ضمیر شخصی اول شخص فاعلی "adam" و به جای صفت مفعولی گذشته‌ی *kartam* از فعل ماضی استمراری *akunawam* استفاده شده است.

۳. فارسی میانه

فارسی میانه دنباله‌ی فارسی باستان است. این زبان در دوره‌ی ساسانی زبان رسمی ایران بوده است. به این زبان «پهلوی ساسانی» هم گفته می‌شود. از این زبان، چهار نوع اثر به چهار خط مختلف به جای مانده است.

۱. آثار کتیبه‌ای

۱. کتیبه‌ی اردشیر اول در نقش رستم؛
۲. کتیبه‌های شاپور اول در نقش رجب، کعبه‌ی زرتشت و حاجی‌آباد؛
۳. کتیبه‌ی هرمز در نقش رستم؛
۴. کتیبه‌ی نرسی در پایکولی؛
۵. کتیبه‌های شهر دورا؛
۶. کتیبه‌های کرتیر در سرمشهد، نقش رجب و کعبه‌ی زرتشت.

۲.۳. زبور پهلوی

۳.۳. فارسی میانه کتابی

نوشته‌های زرتشتیان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱.۳.۳. متن‌های زند

۲.۳.۳. متن‌های دینی

۱. بند هش ۲. دادستان دینیگ ۳. نامه‌های منوچهر ۴. گزیده‌های زاداسپرم ۵. شکند گمانیک‌وزار ۶. شایست نشایست ۷. مینوی خرد ۸. روایات پهلوی ۹. ارداویرافنامه ۱۰. دین‌کرد ۱۱. گجشک ابالش ۱۲. جاماسب‌نامه

۳.۳.۳. اندرزنامه‌های پهلوی: مهم‌ترین اندرزنامه‌ها عبارت‌اند از: ۱. اندرز بزرگمهر ۲.

اندرز اوشنر دانا ۳. اندرز آذرباد مهراسپندان ۴. اندرز خسروقبادان ۵. اندرز پوریونکیشان

۴.۳.۳. متن‌های غیردینی پهلوی: مهم‌ترین کتاب‌های این دسته عبارت‌اند از:

۱. کارنامه‌ی اردشیر بابکان ۲. خسرو قبادان وریدگ ۳. شهرستان‌های ایران شهر ۴. امدی‌ها و سهیگی‌های سیستان.

در تحول از ایرانی باستان به ایرانی میانه، فعل‌های ماضی مطلق و ماضی استمراری از زبان‌های ایرانی میانه‌ی غربی خارج شد و لیکن کاربرد صفت مفعولی گذشته جایگزین دو ساخت دیگر گشت؛ اما با توجه به لازم و متعدی بودن افعال دو نوع فعل ماضی پدید آمد: فعل ماضی لازم و فعل ماضی متعدی.

ارگاتیو در زبان فارسی میانه در افعال گذشته زیر مشاهده می‌شود:

یک ماضی ساده متعدی

این نوع ماضی به کمک عامل (agent) و ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود. عامل معمولاً پیش از ماده‌ی ماضی می‌آید و می‌تواند اسم (مفرد یا جمع) یا ضمائر شخصی متصل یا ضمائر منفصل غیرصریح و یا غیرفاعلی (oblique) باشد.

صرف فعل ماضی ساده‌ی ارگاتیو با ضمائر شخصی منفصل و متصل به شرح زیر است:

	مفرد	جمع
اول شخص	«دیدم» /man dīd/	«دیدیم» /amā dīd/
دوم شخص	«دیدی» /tō dīd/	«دیدید» /ašmā dīd/
سوم شخص	«دید» /ōy/awē dīd/	«دیدند» /ōyšān/awēšān dīd/

- ضمائر شخصی متصل

مفرد	جمع
«دیدم» اول شخص /m dād-/	«دیدیم» /mān dād-/
«دیدی» دوم شخص /t dād-/	«دیدید» /tān dād-/
«دید» سوم شخص /š dād-/	«دیدند» /šān dād-/

در صورتی که جمله مفعول صریحی داشته باشد که ذکر شده یا مستتر است، پس از ماده‌ی ماضی، صیغه‌ای از افعال مضارع فعل معین (کمکی) h- که از نظر شخصی و عدد با مفعول صریح مطابقت می‌کند، ذکر می‌شود:

«من تو را دیدم.» /man (tō) dād hē/
 «تو مردان را دیدی.» /tō mardān dād hēnd/
 در صورتی که این مفعول صریح اسم مفرد شخص مفرد باشد، فعل h- پس از ماده‌ی ماضی افزوده نمی‌شود:

«مرد را دیدم.» /man mard dād Ø/
 «او را دیدم.» /man ōy dād Ø/
 همچنین در صورتی که مفعول صریح جمله‌ای باشد که پس از فعل می‌آید، فعل ذکر نمی‌شود:

«گفتم که» /um guft ku/

(آموزگار و تفضلی، ۷۷-۷۸: ۱۳۷۳)

دو) ماضی نقلی متعدی

برای ساختن ماضی نقلی متعدی، فاعل واقعی به صورت عامل، قبل از ماده‌ی ماضی می‌آید، بعد صیغه‌ی سوم شخص مضارع اخباری فعل "ēstādan" به ماده‌ی ماضی افزوده می‌گردد.

«من (او را) دیده‌ام.» /um dād ēstād/	«تو (او را) دیده‌ای.» /ut dād ēstād/
--------------------------------------	--------------------------------------

این ساخت همانند ماضی ساده، در صورتی که مفعول صریح قبلاً در جمله ذکر شده باشد، فعل کمکی از نظر شخص و عدد با آن مطابقت می‌کند، مثال:

«تو را دیده‌ام.» /um tō dād ēstād./

(همان، ۷۸)

سه) ماضی بعید متعدی

برای ساخت ماضی بعید متعدی به کمک عامل که در آغاز جمله می‌آید و صیغه‌های ماضی مطلق فعل "ēstādan" ساخته می‌شود. این صیغه‌ها در شخص و عدد با مفعول واقعی (= فاعل دستوری) مطابقت می‌کنند:

«او را دیده بودم» /um ōy dād ēstād/

گاهی به جای فعل کمکی "ēstādan" از صیغه‌های ماضی فعل "budan" نیز استفاده می‌شوند، مانند:

/um dīd būd/

«دیده بودم»

چهار) ماضی شرطی (غیرمحقق) متعدی

از این وجه، بیشتر صیغه‌ی سوم شخص مفرد در دست است که با افزودن صیغه‌ی سوم شخص مفرد مضارع خواستاری (تمنایی) فعل $h-$ یعنی $h\bar{e}$ و به ندرت سوم شخص مفرد مضارع التزامی همین فعل یعنی $h\bar{a}d$ ، به ماده‌ی ماضی، هم در شرط و هم در جواب شرط ساخته می‌شود. در صورتی که فعل متعدی باشد، عامل در اول جمله ذکر می‌گردد و طبق قاعده، فعل $h\bar{e}$ با مفعول واقعی مطابقت می‌کند، مثال:

/agar- imān čiš nē kard hē, ahreman abar dām ī tō pādixšāy būd hē/

اگر آن را نکرده بودم، اهریمن بر آفریدگان تو مسلط شده بود.

(روایت پهلوی، ص ۷، س ۶-۴)

پنج) ماضی استمراری متعدی:

برای بیان «امتداد و استمرار» در افعال متعدی گاهی از فعل "dāštan" استفاده می‌شود، به این صورت که پس از ماده‌ی ماضی (صفت مفعولی) فعل موردنظر، ماده‌ی ماضی فعل "dāštan" به کار می‌رود:

/uš paymēxt dāšt/

«پوشیده بود (پوشیده داشت)»

(آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۳: ۷۹)

۴. زبان سغدی

زبان سغدی زبان سرزمین سغد بوده است. مرکز سغد، سمرقند و شهر مهم آن بخارا (در جمهوری ازبکستان) بوده است. زبان سغدی جزو زبان‌های ایرانی میانه‌ی شرقی است. از زبان سغدی در دوره‌ی باستان اثری به جای نمانده است ولی در دوره‌ی میانه آثار نسبتاً زیادی به دست آمده است. آثار سغدی را برحسب موضوع می‌توان به دو دسته‌ی عمده تقسیم کرد: آثار غیردینی و آثار دینی. در زبان سغدی «ارگتیو» ردّیابی کم‌رنگ از خود به جای گذاشته است. مثال‌های نادر آن در متون کهن مثل نام‌های باستانی و وسنتره جاتکه (*vesantara jataka*) مشاهده می‌شود. این پدیده در جمله‌ی /awen pitre xutāw γarmyān kṛtēm/ و ترجمه‌ی آن «به وسیله‌ی پدرم شاه تبعید شده‌ام»، مشاهده شده است. اما صورت ماضی معلوم آن هم در همین متن در جمله‌ی // rətime xō pitri xutāw γarmyān kṛtu dārt و ترجمه‌ی آن «و مرا پدرم شاه تبعید کرده است». چندین بار به چشم می‌خورد و اگر بسامد این جمله را که ۹ بار در متن تکرار می‌شود در نظر بگیریم، متوجه

می‌شویم که فقط سه بار ترکیب ارگاتیو در آن به کار رفته است. این خود گواهی است بر نقش کم‌اهمیت ساخت ارگاتیو در تقابل با ماضی معلوم، حتی در یک متن کهنه‌ی سغدی. (قریب، ۴۲-۴۱: ۱۳۶۷)

۵. گویش اردکانی

اردکان فارس از نظر جغرافیایی با مسافت ۸۵ کیلومتر در شمال غربی شیراز و با مسافت ۷۰ کیلومتری در جنوب شرقی یاسوج قرار دارد.

شهرستان سپیدان از طرف شمال غربی با استان کهگیلویه و بویراحمد؛ از طرف شمال با اقلید؛ از شرق با مرودشت؛ از غرب با نورآباد ممسنی و از طرف جنوب شرقی با شیراز همسایه است. بنابر سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ هجری شمسی، جمعیت آن بالغ بر ۸۷/۲۷۶ هزار نفر بوده است.

گویش‌های مختلفی در منطقه‌ی اردکان رایج است. تنها ساکنان شهر سپیدان به گویشی سخن می‌گویند که بدان گویش اردکانی می‌گوییم. این گویش با توجه به ویژگی‌های آوایی و ساخت زبانی، به گویش‌های غربی ایران تعلق دارد و جزو گویش‌های جنوب غربی ایران است که در استان فارس متداول است.

یک ماضی ساده‌ی متعدی، مثال:

		مفرد		جمع	
اول شخص	«گفتم»	/ (mo)-m go/	«گفتیم»	/ (mā) mu- go/	
دوم شخص	«گفتی»	/ (to)-t go/	«گفتید»	/ (šomā) tu- go/	
سوم شخص	«گفت»	/ (voy)-š go/	«گفتند»	/ (?unāno)/šū go/	
ضمایر شخصی متصل					
		مفرد		جمع	
اول شخص	«شنیدم»	/ (mo)m-ešnoft?	«شنیدیم»	/ (mā) mu- v- ešnoft/	
دوم شخص	«شنیدی»	/ (to) t-ešnoft/	«شنیدید»	/ (šoma) tu-v-ešnoft/	
سوم شخص	«شنید»	/ (voy) š-ešnoft/	«شنیدند»	/ (?unāno)-šū/v-ešnoft/	
ضمایر شخصی متصل					
		مفرد		جمع	
اول شخص	«شنیدم»	/ m-ešnoft?	«شنیدیم»	/ mu- v- ešnoft/	
دوم شخص	«شنیدی»	/ t-ešnoft/	«شنیدید»	/ tu-v-ešnoft/	
سوم شخص	«شنید»	/ š-ešnoft/	«شنیدند»	/ šū/v-ešnoft/	

دو) ماضی استمراری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«می‌گفتم» / (mo)-m me-go/	«می‌گفتیم» / (mā)-mu me-go/
دوم شخص	«می‌گفتی» / (to)-t me-go/	«می‌گفتید» / (šomā)-tu me-go/
سوم شخص	«می‌گفت» / (voy)-š me-go/	«می‌گفتند» / (?unā)-no šu me-go/

سه) ماضی جریانی (گذشته جریانی) متعدی؛ مثال:

«من در حال ناهار خوردن بودم.»	/mo bid-om nāštā-m me-xa/
«آنها در حال ناهار خوردن بودند.»	/?unāno bid-ešū nāštā-šun me-xa/

چهار) ماضی بعید متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خورده بودم» / (mo)-m xarda-bi/	«خورده بودیم» / (mā)-mu xarda-bi/
دوم شخص	«خورده بودی» / (to)-t xarda-bi/	«خورده بودید» / (šomā)-tu xarda-bi/
سوم شخص	«خورده بود» / (voy)-š xarda-bi/	«خورده بودند» / (?unāno)-šu xarda-bi/

پنج) ماضی نقلی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خورده‌ام» / mo-m xard-an/	«خورده‌ایم» / mā-mu xard-an/
دوم شخص	«خورده‌ای» / to-t xard-an/	«خورده‌اید» / šomā-tu xard-an/
سوم شخص	«خورده است» / voy-š xard-an/	«خورده‌اند» / ?unāno-šu xard-an/

شش) ماضی التزامی متعدی

	مفرد	
اول شخص	«شاید من خورده باشم»	/šāyad mo-m xarda-but/
دوم شخص	«شاید تو خورده باشی»	/šāyad to-t xarda-but/
سوم شخص	«شاید او خورده باشد»	/šāyad voy-š xarda-but/
	جمع	
اول شخص	«شاید ما خورده باشیم»	/šāyad mā-mu xarda-but/
دوم شخص	«شاید شما خورده باشید»	/šāyad šomā-tu xarda-but/
سوم شخص	«شاید آن‌ها خورده باشند»	/šāyad ?unāno-šu xarda-but/

(zabangirfard, 171-175: 2004)

۶. گویش دشتکی

روستای دشتک در دهستان درودزن از توابع شهرستان مرودشت و در قسمت شمال شرقی بخش درودزن قرار دارد. مساحت تقریبی آن حدود ۲۰۰ کیلومترمربع است. فاصله‌ی آن تا مرودشت و شیراز به ترتیب ۸۰ و ۱۲۵ کیلومتر است و از نظر جغرافیایی در سمت شمالی شیراز قرار دارد. جمعیت این روستا بنابر سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ شمسی، بالغ بر ۲۸۰۶ نفر بوده است. مردم این روستا به گویشی سخن می‌گویند که بدان «دشتکی» می‌گویند، این گویش از گویش‌های جنوب غربی ایران، واقع در استان فارس است.

یک) ماضی ساده‌ی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em baxši/ «بخشیدم»	/mu baxši/ «بخشیدیم»
دوم شخص	/?ed baxši/ «بخشیدی»	/tu baxši/ «بخشیدید»
سوم شخص	/?eš baxši/ «بخشید»	/šu baxši/ «بخشیدند»

دو) ماضی استمراری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em mi-bo/ «می‌بردم»	/mu mi-bo/ «می‌بردیم»
دوم شخص	/?ed mi-bo/ «می‌پردی»	/tu mi-bo/ «می‌پردید»
سوم شخص	/?eš mi-bo/ «می‌برد»	/šu mi-bo/ «می‌بردند»

سه) ماضی بعید متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/em borede-bi/ «بریده بودم»	/mu boreda-bi/ «بریده بودیم»
دوم شخص	/?ed borede-bi/ «بریده بودی»	/tu boreda-bi/ «بریده بودید»
سوم شخص	/?eš borede-bi/ «بریده بودند»	/šu boreda-bi/ «بریده بودند»

چهار) ماضی التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em gofta-bu/ «گفته باشم»	/mu- gofta- bu/ «گفته باشیم»
دوم شخص	/?ed gofta-bu/ «گفته باشی»	/tu- gofta- bu/ «گفته باشید»
سوم شخص	/?eš gofta-bu/ «گفته باشی»	/šu gofta- bu/ «گفته باشند»

پنج) ماضی نقلی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em xund-a/ «خوانده‌ام»	/mu xund-a/ «خوانده‌ایم»
دوم شخص	/?ed xund-a/ «خوانده‌ای»	/tu xund-a/ «خوانده‌اید»

شش) صرف افعال کمکی /šassan/ «توانستن» و /yassan/ «خواستن» در صورت‌های گوناگون ارگتیو:

/šassan/ «توانستن»

یک ماضی ساده متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em šas/ «توانستم»	/mu šas/ «توانستیم»
دوم شخص	/?ed šas/ «توانستی»	/tu šas/ «توانستید»
سوم شخص	/?eš šas/ «توانست»	/šu šas/ «توانستند»

دو ماضی اخباری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em mi-šā/ «می توانم»	/mu mi-šā/ «می توانیم»
دوم شخص	/?ed mi-šā/ «می توانی»	/tu mi-šā/ «می توانید»
سوم شخص	/?eš mi-šā/ «می تواند»	/šu mi-šā/ «می توانند»

صرف فعل کمکی /yassan/ «خواستن»

یک ماضی ساده متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em xās/ «خواستم»	/mu xās/ «خواستیم»
دوم شخص	/?ed xās/ «خواستی»	/tu xās/ «خواستید»
سوم شخص	/?eš xās/ «خواست»	/šu xās/ «خواستند»

دو ماضی استمراری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em mi-yes/ «می خواستم»	/mu mi-yes/ «می خواستیم»
دوم شخص	/?ed mi-yes/ «می خواستی»	/tu mi-yes/ «می خواستید»
سوم شخص	/?eš mi-yes/ «می خواست»	/šu-mi-yds/ «می خواستند»

سه ماضی بعید متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em yessa-bi/ «خواستہ بودم»	/mu yessa-bi/ «خواستہ بودیم»
دوم شخص	/?ed yessa-bi/ «خواستہ بودی»	/tu yessa-bi/ «خواستہ بودید»
سوم شخص	/?eš yessa-bi/ «خواستہ بود»	/šu yessa-bi/ «خواستہ بودند»

چهار) ماضی التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em yessa-bu/ «خواستہ باشم»	/mu yessa-bu/ «خواستہ باشیم»
دوم شخص	/?ed yessa-bu/ «خواستہ باشی»	/tu yessa-bu/ «خواستہ باشید»
سوم شخص	/?eš yessa-bu/ «خواستہ باشد»	/šü yessa-bu/ «خواستہ باشند»

پنج) ماضی نقلی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em xāss-a/ «خواستہ‌ام»	/mu xāss-a/ «خواستہ‌ایم»
دوم شخص	/?ed xāss-a/ «خواستہ‌ای»	/tu xāss-a/ «خواستہ‌اید»
سوم شخص	/?eš xāss-a/ «خواستہ است»	/šü xāss-a/ «خواستہ‌اند»

شش) مضارع اخباری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em mi-ya/ «می‌خواهم»	/mu mi-ya/ «می‌خواهیم»
دوم شخص	/?ed mi-ya/ «می‌خواهی»	/tu mi-ya/ «می‌خواهید»
سوم شخص	/?eš mi-ya/ «می‌خواهد»	/šü mi-ya/ «می‌خواهند»

هفت) مضارع التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	/?em bu-ā/ «بخواهم»	/mu bu-ā/ «بخواهیم»
دوم شخص	/?ed bu-ā/ «بخواهی»	/tu bu-ā/ «بخواهید»
سوم شخص	/?eš bu-ā/ «بخواهد»	/šü bu-ā/ «بخواهند»

(فلاحی، ۱۳۹-۱۲۹: ۱۳۸۳)

۷. گویش دشتی

شهرستان دشتی در جنوب شرقی استان بوشهر واقع است. این شهرستان بین طول‌های جغرافیایی ۵۱ درجه و ۹ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۸ دقیقه شرقی و عرض‌های جغرافیایی ۲۸ درجه و ۱۱ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۴۷ دقیقه شمالی قرار دارد. از شمال به شهرستان اهرم، از شرق به فرشبند، از غرب به کوه‌مند و از جنوب به کنگان و دیر و خلیج فارس محدود می‌شود.

شهرستان دشتی شامل دو بخش مرکزی خورموج و کاکی است. جمعیت شهرستان دشتی بنابر سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ شمسی، بالغ بر ۶۹۳۵۰ نفر بوده است.

مردم شهرستان دشتی به گویشی سخن می‌گویند که بدان «گویش دشتی» گفته می‌شود. گویش دشتی یکی از گویش‌های ایرانی نو و از گروه گویش‌های جنوب‌غربی ایران است.

یک) ماضی ساده متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خوردم» /?om/?em xuward/	«خوردیم» /?emu, omu xuward/
دوم شخص	«خوردی» /?et xuward/	«خوردید» /?etu xuward/
سوم شخص	«خورد» /?eš xuward/	«خوردند» /?ešu xuward/

دو) ماضی نقلی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خورده‌ام» /?om/?em xuward-en/	«خورده‌ایم» /?emu, omu xuward-en/
دوم شخص	«خورده‌ای» /?et xuward-en/	«خورده‌اید» /?etu xuward-en/
سوم شخص	«خورده است» /?eš xuward-en/	«خورده‌اند» /?ešu xuward-en/

سه) ماضی بعید متعدی

اول شخص	«فرستاده بودم» /?om/?em? erseye-bi/
دوم شخص	«فرستاده بودی» /?et? erseye-bi/
سوم شخص	«فرستاده بود» /?eš/? erseye-bi/
اول شخص	«فرستاده بودیم» /?emu/ omu? erseye-bi/
دوم شخص	«فرستاده بودید» /?etu? erse-ye-bi/
سوم شخص	«فرستاده بودند» /?ešu? erse-ye-bi/

چهار) ماضی التزامی متعدی

اول شخص	«گفته باشم» /?om/?em gote-bešet/
دوم شخص	«گفته باشی» /?et gote-bešet/
سوم شخص	«گفته باشد» /?eš gote-bešet/
اول شخص	«گفته باشیم» /?emu/ omu gote-bešet/
دوم شخص	«گفته باشید» /?etu gote-bešet/
سوم شخص	«گفته باشند» /?ešu gote-bešet/

پنج) ماضی استمراری متعدی

اول شخص	«می‌خوردم» /?om/?em mi-xuward/
دوم شخص	«می‌خوردی» /?et mi-xuward/
سوم شخص	«می‌خورد» /?eš mi-xuward/
اول شخص	«می‌خوردیم» /?emu? omu mi-xuward/

جمع	دوم شخص	«می خوردید»	/?etu mi-xuward/
	سوم شخص	«می خوردند»	/?ešu mi-xuward/

شش) صرف افعال شبه‌معین (کمکی)

در گویش دشتی، دو فعل /mezeyan/ «خواستن» و /šāweyan/ «توانستن»، همانند فارسی معیار علاوه بر کاربردشان به صورت فعل اصلی، همراه با زمان حال التزامی افعال دیگر به کار می‌روند. صورت‌های ارگاتیو فعل /mezeyan/ «خواستن»

یک) مضارع اخباری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«می خواهیم»	/?em, ?om mit/
دوم شخص	«می خواهید»	/?etu mit/
سوم شخص	«می خواهند»	/?ešu mit/

دو) ماضی ساده‌ی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«خواستم»	/?em, ?om mezi/
دوم شخص	«خواستی»	/?et mezi/
سوم شخص	«خواست»	/?eš mezi/

صورت‌های صرفی ارگاتیو فعل /šāweyan/ «توانستن»

یک) مضارع اخباری متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«می توانم»	/?em, ?om mi-šān/
دوم شخص	«می توانی»	/?et mi-šān/
سوم شخص	«می تواند»	/?eš mi-šān/

دو) مضارع التزامی متعدی

	مفرد	جمع
اول شخص	«بتوانم»	/?em, ?om be-šāyit/
دوم شخص	«بتوانی»	/?et be-šāyit/
سوم شخص	«بتواند»	/?eš be-šāyit/

سه) ماضی سادهی متعددی

	مفرد	جمع
اول شخص	/ʔem, ʔom šāyi/ «توانستم»	/ʔemu, ʔomi šāyi/ «توانستیم»
دوم شخص	/ʔet šāyi/ «توانستی»	/ʔetu šāyi/ «توانستید»
سوم شخص	/ʔeš šāyi/ «توانست»	/ʔešu šāyi/ «توانستند»

(حاجیانی، ۱۱۳-۱۰۲: ۱۳۸۱)

۸. گویش کلیمیان یزد

گویش‌های کلیمی در شهرهای مختلف ایران از جمله: اصفهان، بروجرد، شیراز، کاشان، کرمان، همدان، یزد و چند شهر دیگر پراکنده است. در استان یزد مانند سایر استان‌های ایران، علاوه بر مسلمانان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، اقلیت‌های مذهبی نیز زندگی می‌کنند. یکی از این اقلیت‌ها کلیمیان‌اند. جمعیت کلیمیان یزد بنابر سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ شمسی ۱۰۰ نفر است. کلیمیان یزد، علاوه بر زبان رسمی کشور، به گویش محلی خود صحبت می‌کنند.

یک) ماضی سادهی متعددی

	مفرد	جمع
اول شخص	/ʔem bāft/ «بافتم»	/ʔum bāft/ «بافتیم»
دوم شخص	/ʔet bāft/ «بافتی»	/tum bāft/ «بافتید»
سوم شخص	/ʔeš bāft/ «بافت»	/šun bāft/ «بافتند»

دو) ماضی بعید متعددی

	مفرد	جمع
اول شخص	/me bāf-bu/ «بافته بودم»	/ʔum bāf-bu/ «بافته بودیم»
دوم شخص	/te bāf-bu/ «بافته بودی»	/tum bāf-bu/ «بافته بودید»
سوم شخص	/še bāf-bu/ «بافته بود»	/šun bāf-bu/ «بافته بودند»

سه) ماضی نقلی متعددی

	مفرد	جمع
اول شخص	/me bāft-en/ «بافته‌ام»	/ʔum bāft-en/ «بافته‌ایم»
دوم شخص	/te bāft-en/ «بافته‌ای»	/tum bāft-en/ «بافته‌اید»
سوم شخص	/še bāft-en/ «بافته است»	/šun bāft-en/ «بافته‌اند»

چهار) ماضی استمراری متعددی

مفرد	جمع
------	-----

اول شخص	«می‌بافتم»	/me bāft/	«می‌بافتیم»	/?uma bāft/
دوم شخص	«می‌بافتی»	/ta bāft/	«می‌بافتید»	/tuma bāft/
سوم شخص	«می‌بافت»	/ša bāft/	«می‌بافتند»	/šuma bāft/

پنج) ماضی التزامی متعددی

		مفرد		جمع
اول شخص	«بافته باشم»	/me bāft-be/	«بافته باشیم»	/?um bāft-be/
دوم شخص	«بافته باشی»	/te bāft-be/	«بافته باشید»	/tun bāft-be/
سوم شخص	«بافته باشد»	/še bāft-be/	«بافته باشند»	/šum bāft-be/

شش) ماضی جریانی متعددی

اول شخص	«داشته می‌بافتم»	/mata ma bāft/
دوم شخص	«داشتی می‌بافتی»	/tata ta bāft/
سوم شخص	«داشت می‌بافت»	/šata ša bāft/
اول شخص	«داشتیم می‌بافتیم»	/?umata? uma bāft/
دوم شخص	«داشتیم می‌بافتید»	/tumata tuma bāft/
سوم شخص	«داشتند می‌بافتند»	/šumata šuma bāft/

هفت) مضارع اخباری متعددی

		مفرد		جمع
اول شخص	«می‌خواهم»	/men/	«می‌خواهیم»	/?omi/
دوم شخص	«می‌خواهی»	/te/	«می‌خواهید»	/tome/
سوم شخص	«می‌خواهد»	/še/	«می‌خواهند»	/šome/

در گویش کلیمیان یزد، فعل «دوست داشتن» جزو افعال استثنایی است. بدین معنی که در زمان مضارع اخباری به صورت ارگاتیو صرف می‌شود. صرف این فعل به شرح زیر است:

		مفرد		جمع
اول شخص	«دوست دارم»	/m-a-disi/	«دوست داریم»	/?um a-disi/
دوم شخص	«دوست داری»	/t-a-disi/	«دوست دارید»	/tum a-disi/
سوم شخص	«دوست دارد»	/š-a-disi/	«دوست دارند»	/šum a-disi/

هشت) مضارع التزامی متعددی

اول شخص	«می‌توانم بروم»	/ma-šowke-vašim/
دوم شخص	«می‌توانی بروی»	/ta-šowke-vašeš/
سوم شخص	«می‌تواند برود»	/ta-šowke-vaše/

اول شخص	«می‌توانیم برویم»	/ʔom eške-vašim/
دوم شخص	«می‌توانید بروید»	/tom eške-vašet/
سوم شخص	«می‌توانند بروند»	/šum eške-vašon/

(همایون، ۶۸-۳۷: ۱۳۸۳)

۹. گویش لاری

شهرستان لارستان در جنوب استان فارس، حدفاصل استان‌های فارس، هرمزگان و بوشهر، بین مدارهای ۲۷ درجه و ۶ دقیقه تا ۲۸ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۵۵ درجه و ۳۸ دقیقه طول شرقی قرار دارد.

این شهرستان از شمال به داراب، جهرم و فیروزآباد؛ از جنوب به بندر لنگه و از شرق به بندرعباس و از جنوب غربی به لامرد محدود می‌گردد. شهرستان لارستان دارای وسعتی به مساحت ۲۰۹۳۳ کیلومترمربع است. جمعیت کل لار ۵۱۶۹۰ نفر بوده است. مردم این شهرستان به گویش لاری سخن می‌گویند؛ این گویش از گویش‌های جنوب غربی ایران است.

یک ماضی ساده متعدی

طرز ساخت: به جای به کار بردن شناسه‌های

مفرد	جمع
am-	im-
ī-	īd-
-∅	an-

از ضمائر پیشین

مفرد	جمع
om -	mo
ot?	to
oš?	šo

همراه با صورت ماضی فعل مورد نظر به کار می‌رود.

از مصدر /gotan/ گفتن

	مفرد		جمع
اول شخص	/ʔom got/	«گفتم»	/mo got/
دوم شخص	/ʔot got/	«گفتی»	/to got/
سوم شخص	/ʔoš got/	«گفت»	/šo got/

دو) ماضی استمراری

طرز ساخت: برای استمراری به جای شناسه‌های معمول فارسی و پیش‌واژه‌ی می از پیش‌واژه‌ی a- استفاده می‌شود.

		مفرد		جمع	
اول شخص	«می انداختم»	/m-abess/	«می انداختیم»	/mo-abess/	
دوم شخص	«می انداختی»	/t-abess/	«می انداختید»	/to-abess/	
سوم شخص	«می انداخت»	/š-abess/	«می انداختند»	/šo-abess/	
		مفرد		جمع	
اول شخص	«خریده‌ام»	/ʔom xeled-e/	«خریده‌ایم»	/mo xeled-e/	
دوم شخص	«خریده‌ای»	/ʔot xeled-e/	«خریده‌اید»	/to xeled-e/	
سوم شخص	«خریده است»	/ʔoš xeled-e/	«خریده‌اند»	/šo xeled-e/	
		مفرد		جمع	
اول شخص	«می خریدم»	/m-axeled-e/	«می خریدیم»	/mo-axeled-e/	
دوم شخص	«می خریدی»	/t-axeled-e/	«می خریدید»	/to-axeled-e/	
سوم شخص	«می خریده است»	/š-axeled-e/	«می خریده‌اند»	/šo-axeled-e/	
		مفرد		جمع	
اول شخص	«خریده بودم»	/ʔom-xeled-esson/	«خریده بودیم»	/mo-xeled-esson/	
دوم شخص	«خریده بودی»	/ʔot-xeled-esson/	«خریده بودید»	/to-xeled-esson/	
سوم شخص	«خریده بود»	/ʔoš-xeled-esson/	«خریده بودند»	/šo-xeled-esson/	
		مفرد		جمع	
اول شخص	«می خریدم بودم»	/m-axeled-esson/			
دوم شخص	«می خریدم بودی»	/t-axeled-esson/			
سوم شخص	«می خریدم بود»	/š-axeled-esson/			
اول شخص	«می خریدم بودیم»	/mo-axeled-esson/			
دوم شخص	«می خریدم بودید»	/to-axeled-esson/			
سوم شخص	«می خریدم بودند»	/šo-axeled-esson/			
		مفرد		جمع	
اول شخص	«خریده بوده‌ام»	/ʔom xeled-ez-bode/			

مفرد	دوم شخص	«خریده بوده‌ای»	/ʔot xeled-ez-bode/
	سوم شخص	«خریده بوده است»	/ʔoš xeled-ez-bode/
	اول شخص	«خریده بوده‌ایم»	/mo-xeled-ez-bode/
جمع	دوم شخص	«خریده بوده‌اید»	/to-xeled-ez-bode/
	سوم شخص	«خریده بوده‌اند»	/šo-xeled-ez-bode/

هشت) ماضی ابعاد مستمر

	اول شخص	«می‌خریده بوده‌ام»	/m-axeled-ez-bode/
مفرد	دوم شخص	«می‌خریده بوده‌ای»	/t-axeled-ez-bode/
	سوم شخص	«می‌خریده بوده است»	/š-axeled-ez-bode/
	اول شخص	«می‌خریده بوده‌ایم»	/mo-axeled-ez-bode/
جمع	دوم شخص	«می‌خریده بوده‌اید»	/to-axeled-ez-bode/
	سوم شخص	«می‌خریده بوده‌اند»	/šo-axeled-ez-bode/

نه) ماضی التزامی

	اول شخص	«خریده باشم»	/ʔom xeled-ez-bü/
مفرد	دوم شخص	«خریده باشی»	/ʔot xeled-ez-bü/
	سوم شخص	«خریده باشد»	/ʔoš xeled-ez-bü/
	اول شخص	«خریده باشیم»	/mo-xeled-ez-bü/
جمع	دوم شخص	«خریده باشید»	/to-xeled-ez-bü/
	سوم شخص	«خریده باشند»	/šo-xeled-ez-bü/

(و ثوقی، ۸۴-۶۱: ۱۳۶۹)

۱۰. نتیجه‌گیری

نخست: می‌توان نتیجه گرفت که ساختمان ماضی متعدی را اصطلاحاً ارگاتیو می‌نامند که در آن عامل برابر با فاعل واقعی (منطقی) و مفعول واقعی (منطقی) برابر با فاعل دستوری است و به عبارتی دیگر فعل ماضی متعدی به کمک عامل (agent) و ماده‌ی ماضی ساخته می‌شود. ماده‌ی ماضی بدون آن که تغییری یابد به صورتی واحد برای هر سه شخص و شمارهای سه‌گانه به کار می‌رود و شخص و شمار فعل نه از روی شناسه‌های فعلی، بلکه از روی فاعل تشخیص داده می‌شود.

دوم: این که زبان فارسی باستان با توجه به این که زبانی است کاملاً صرفی و اسم و صفت و ضمائر در هشت حالت صرفی صرف می‌شوند، ساخت ارگاتیو در این زبان کاربردی ضعیف دارد و تنها به صورت ساخت مجهولی به کار برده می‌شود.

سوم: این که فعل ماضی متعدی (ارگتیو) در فارسی میانه از لحاظ تاریخی ادامه‌ی صورت تحویل‌یافته‌ی همان ساخت مجهول دوره‌ی باستان بود که به کمک عامل و ماده‌ی ماضی ساخته می‌شد. به طور کلی از نظر ویژگی‌های زبان‌های ارگتیو، در زمان ماضی متعدی در فارسی میانه، ویژگی‌های زیر یافت می‌شود:

۱. کاربرد ضمیر منفصل اول شخص مفرد در نقش فاعل منطقی. ۲. کاربرد ضمیر شخصی متصل در نقش فاعل منطقی. ۳. کاربرد ضمیر اشاره در نقش فاعل منطقی. ۴. تطابق فعل با مفعول.
- چهارم:** این که در تحول از ایرانی میانه به ایرانی نو، روش ساخت ماضی-متعدی دوره‌ی میانه با توجه به این که زبان فارسی در شرق ایران تحول و تکامل‌یافته است و این که ارگاتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی شرق نمودی کم‌رنگ و ضعیف دارد و زبان فارسی دری تحت تأثیر زبان‌ها و گویش‌های شرقی ایران قرار گرفته است؛ این ویژگی به زبان فارسی دری نرسیده است.
- پنجم:** این که گویش‌های اردکانی، دشتی، دشتکی، کلیمیان یزد و لاری ادامه‌ی زبان فارسی میانه‌اند و گویشی از این زبان‌اند، جزو دسته‌های گویش‌های غربی ایرانی‌اند، ارگاتیو در این گویش‌ها در زمان گذشته‌ی افعال متعدی نمودی کاملاً آشکار و برجسته دارد و دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر است:
 ۱. کاربرد ضمیر اول شخص، دوم شخص و سوم شخص منفصل پیشین در نقش فاعلی؛
 ۲. کاربرد ضمیر شخصی متصل پیشین در نقش فاعل منطقی؛
 ۳. مطابقت فعل با مفعول؛
 ۴. کاربرد ارگاتیو در ماضی ساده، نقلی، بعید، استمراری، التزامی، جریانی و ابعاد؛
 ۵. کاربرد و استعمال ارگاتیو در فعل‌های کمکی و استثنایی وجه مضارع اخباری و التزامی که در نوع خود کاملاً نو و بی‌نظیر است؛
 ۶. با توجه به ویژگی‌های یاد شده، گویش‌های اردکانی، دشتی، دشتکی، کلیمیان یزد و لاری جزو زبان‌ها و گویش‌های ارگاتیو مطلق و کامل‌اند.

منابع

الف. فارسی

- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۷۳). *زبان پهلوی/ادبیات و دستور آن*. تهران: معین.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۱). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۰). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ثمره، یدالله. (۱۳۵۵). پاره‌ای از ویژگی‌های دستوری گویش دری، گونه‌ی زیدآبادی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، جشن‌نامه‌ی دکتر محمد مقدم، ۲۳ (۴)، ۷۷-۵۱.

- حاجیانی، فرخ. (۱۳۸۱). بررسی توصیفی، تطبیقی و ریشه‌شناختی گویش دشتی. *پایان‌نامه‌ی چاپ نشده‌ی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی*، تهران: دانشگاه تهران.
- راستار گوپوا، د. س. (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه‌ی ولی‌الله شادان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سهیلی، ابوالقاسم. (۱۳۵۸). تطابق فعل و مفعول در گویش‌های ایرانی. *مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت‌معلم*، (۵)، ۷۴-۸۵.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- فروشی، بهرام. (۱۳۴۹). تحلیل سیستم فعل در لهجه‌ی سده‌ای. *مجله‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ۱۰ (۲)، ۱-۱۳.
- فلاحی، محمدهادی. (۱۳۸۳). بررسی زبانشناختی گویش دشتکی. *پایان‌نامه‌ی چاپ نشده کارشناسی/رشد، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- قریب، بدرالزمان. (۱۳۶۷). فعل در زبان سغدی. *مجله‌ی زبانشناسی*، ۱۰ (۱)، ۲-۵۳.
- کلباسی، ایران. (۱۳۶۷). ارگاتیو در زبان‌ها و گویش‌های ایران. *مجله‌ی زبانشناسی*، ۵ (۲)، ۷۰-۸۷.
- وئوقی، محمدباقر. (۱۳۶۹). *لار شهری به رنگ خاک*، تهران: کلمه.
- همایون، همادخت. (۱۳۸۳). *گویش کلیمیان یزد*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب. انگلیسی

- Asmussen, Jesp. (1972). *Studies in judeo-persian literature*. Leiden: Brill.
- Bynon, T. (1979). The Ergative Construction in Kurdish. *BSOAS*, 42 (2), 211-224.
- Kamioka, Koji. (1979). *Larestani studies (1)*. Tokyo.
- Kamioka, Koji. (1989). *Larestani studies (2)*. Tokyo.
- Kent, R.G. (1953). *Old persian, grammar: Texts, lexicon*, New Haeven.
- Lyons, J. (1968). *Introduction to theoretical linguistics*. Cambridge University Press.
- Malčhanova. (1982). *Larestanki yezik*. Izdatel sva Nauka Moskow.
- Zabangirfard, Habib. (2004). *A linguistic description of the dialect of ardekan of fars*. Unpublished M.A. Thesis, Shiraz University.